



زمینه‌های خیزش مردم

«اران» یا جمهوری آذربایجان شوروی

نوشته: دکتر پرویز ورجاوند

تعداد ۱۳۰۰۰ تانک در این جبهه اشاره کرد). نبود تعادل منطقی در زمینه سرمایه گذاری در بخش های مختلف اقتصاد و در نتیجه از توان افتادن رشد تولید و بروز نارضایتی شدید در جامعه بر اثر کمبودها و فقدان امکانات رفاهی؛ بی اعتبار گشتن اصول ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم در عمل و در برخورد با واقعیت های جهان و ناتوانی کمونیسم در ایجاد تسویه و نظام حکومتی که رفاه و نیکبختی انسان ها را تامین سازد؛ غیر قابل تحمل بودن سیستم سلطه گر حکومت تک حزبی و عجز و فساد دستگاه بوروکراسی وابسته به حزب کمونیست؛ لبریز گشتن کاسه صبر ملت های غیر روس برای خارج شدن از زیر سلطه حکومت کشور شوراها و رژیم پلیسی سرکوب گر؛ و بالاخره اشتیاق شدید و بی تابانه همه ساکنان روس و غیر روس اتحاد شوروی برای درهم شکستن نیروی توتالیتر حزب کمونیست، پلیس مخفی و ارتش، بمنظور کسب آزادی و رسیدن به يك فضای باز سیاسی در جامعه.

برای توجیه برخی از موضوعات مورد اشاره، بی مناسبت نیست که ضمن آوردن يك جدول مقایسه ای، بخشی از سخنان رهبر روسیه شوروی در بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست را نیز بعنوان شاهدی معتبر نقل کنیم. این جدول که به سال ۱۹۷۹-۸۰ مربوط میگردد. بخوبی روشنگر عقب ماندگی تکنولوژی شوروی در مقایسه با دیگر کشورهای اروپائی، حتی کشورهای اروپای شرقی است.^(۱)

آقای گورباچف در بخشی از سخنان و خطاب به بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست شوروی در سال ۱۹۸۶، درباره نارسائی ها و شکست های برنامه های اقتصادی کشور چنین میگوید: «با نزول محسوس آهنگ رشد اقتصادی، مشکلات اقتصادی در دهه ۱۹۷۰ آغاز شد. در نتیجه اهداف توسعه اقتصادی مورد نظر برنامه حزب کمونیست و حتی اهداف پایین تر

رویدادهای اروپای شرقی در ماههای آخر سال مسیحی گذشته و سپس آنچه که در جمهوریهای حوزه بالتیک روسیه شوروی و بالاخره در «اران» یا جمهوری آذربایجان بوقوع پیوست، بی تردید از نظر سرعت عمل، غیر منتظره ترین حوادثی بود که بسیاری از مردم جهان را به شگفتی دچار ساخت

زیرا در عین حال که روند اوضاع در سرزمین های مزبور به تدریجی بود که انتظار میرفت سرانجام به چنین فروپاشی منجر گردد، ولی بسیاری از کسان باور نداشتند که ابرقدرت روسیه شوروی که نزدیک به نیم قرن بارها خیزش های استقلال طلبانه و آزادیخواهانه ملت های مختلف را در سرزمین هائی چون: آلمان شرقی، چکسلواکی، مجارستان، لهستان و... سرکوب و سلطه خویش و حزبهای کمونیست دست نشانده را بر این مردم تحمیل کرده بود، اینگونه با پس بکشد و به خواست ملت های زیر ستم تن در بدهد. اینکه مجموعه چه عواملی حکومت روسیه شوروی را ناگزیر ساخت تا نظیر دیگر استعمارگران و سلطه گران تاریخ پذیرای چنین شکستی نه فقط در بعد سیاسی بلکه در بعد ایدئولوژیک گردد، بحثی است کشدار که خود نوشته ای مستقل را می طلبد. با اینحال بی مناسبت نخواهد بود که به کوتاهی به چند پدیده عمده زیر اشاره گردد: پیشرفت های سریع علمی و تکنولوژی در جهان غرب بویژه آمریکا و ژاپن در تمامی زمینه ها و فاصله گرفتن چشم گیر روسیه شوروی از آنها بخصوص در زمینه نرم افزار؛ از نفس افتادن اقتصاد شوروی بر اثر رقابت با آمریکا در امر تولید جنگ افزار و فرستادن سفینه های فضائی طی سالیان دراز؛ هزینه سنگین حضور نیروهای نظامی شوروی در اروپای شرقی، مرزهای چین و کمک نظامی به کشورهای وابسته و تجاوز نظامی به افغانستان (پس از برخورد نظامی سال ۱۹۶۹، روسها ناگزیر شده اند نیروی نظامی سنگینی را در مرزهای چند هزار کیلومتری خود با چین مستقر کنند که از آنجمله میتوان به

● از سالها پیش انگلستان در این خواب و خیال بوده که مرزهای سیاسی خاورمیانه را در هم ریزد و کشورهای جدیدی بوجود آورد و ایران، بیش از همه هدف این توطئه شوم قرار داشته است. بی تردیدی یکی از طراحان و صحنه گردانهای اینگونه بازیهای خطرناک در خاورمیانه، اسرائیل است که از طریق امریکا با برخی از همسایگان ماسرو سری دارد.

● باید به یاد داشت که چگونه فرقه دموکرات با حمایت و به زور سرنیزه ارتش سرخ در صدد تجزیه آذربایجان از خاک ایران برآمد. اگر قیام مردم سلحشور آذربادگان نبود، خواب شومی که «مساواتی»های باکو هفتاد سال پیش برای این خطه دیده بودند و هنوز نیز گروهی نابکار بران اندیشه اند، سالها پیش تعبیر شده بود.

چنین به نظر می رسد که توطئه دیگری از سوی غرب، بویژه امریکا، در حال شکل گرفتن باشد. اخیراً یک مقام مسئول در دولت ترکیه بر اساس دیدگاه قدیمی «پان تور کیسم»، بار دیگر شعار ایجاد دولت های ترک زبان از آسیای صغیر تا چین را سر داده و ادعا نموده است که با آغاز قرن بیست و یکم، جهان شاهد ظهور دولت های ترک زبان در سراسر این ناحیه خواهد بود.

برنامه های پنجساله نهم و دهم بدست نیامد و نتوانستیم به برنامه های اجتماعی مورد نظر در این دوره نائل آئیم. بدنبال آن با عقب ماندگی در مبنای مادی علم، آموزش و پرورش، حفظ بهداشت، فرهنگ و خدمات روزمره مواجه گشتیم.

با وجود کوششهایی که پس از آن انجام گرفته است ما هنوز موفق نشده ایم بطور کامل وضع خود را درمان کنیم. عقب ماندگی های جدی در زمینه های مهندسی صنایع نفت و ذغال و مهندسی برق و فلزات (آهن، نیکل، کرم، کبالت و غیره) و صنایع شیمیایی در سرمایه گذاری برای نوسازی وجود دارد. ما همچنین به اهداف مورد نظر در شاخص های اصلی بهره وری و بهبود معیارهای زندگی مردم دست نیافته ایم. شتاب دادن به توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور کلید اصلی حل تمام مشکلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیکی داخلی و خارجی اعم از فوری و بلندمدت است.^{۱۲}

چنانکه در آغاز نوشته اشاره شد، پس از رویدادهای غیر منتظره در کشورهای اروپای شرقی، در خود شوروی نیز حوادث شگرف و مهمی بوقوع پیوست که اگرچه بی سابقه نبود، ولی بعد و گستردگی آن به مراتب بیش از رویدادهای پیشین بود. از حدود سه سال پیش تا بحال در برخی از جمهوریهای آسیای شوروی شاهد جریانهای مخالف و معارضة جویانه ای بوده ایم که از جمله میتوان به حوادث جمهوریهای قرقیزستان، گرجستان و ناحیه قره باغ اشاره کرد. با اینحال آنچه که از دیماه گذشته تا بحال در جمهوری آذربایجان شوروی گذشته و میگردد، از بسیاری جهات با رویدادهای قبلی تفاوت فاحش دارد.

سرزمین «اران» که با فاصله رودخانه ای بنام «ارس» در آنسوی مرز و در همسایگی ایران واقع شده است یکی از چند جمهوری و ناحیه خود مختار منطقه وسیع و تاریخی قفقاز است که چون دیگر جمهوریهای آسیای شوروی از دیرباز با ایران بیوندی تاریخی و فرهنگی داشته است. از اینرو ایجاب میکند تا همه ایرانیان از مردم سلحشور آذربادگان گرفته تا ساکنان کناره های دریای عمان، و از ساکنان سرخس تا باشندگان ساحل اروندرود و خلیج فارس، درباره آنچه که در همسایگی میهنشان میگردد و عوارض احتمالی آن آگاهی یابند و بهوش باشند.

حوادث جمهوری آذربایجان مانند آنچه که در روسیانی رخ داد، در مدتی کوتاه ابعاد گسترده و بنیادینی یافت، تا جائیکه روسها برخلاف بردباری و شکیبانی که در برابر کشورهای اروپای شرقی و حتی جمهوری لیتوانی از خود نشان دادند، در این جا به واکنش شدید پرداختند و سیل نیروهای نظامی را به آن سرزمین روانه کردند. روسها برای اینکه بتوانند سرکوب خیزش این مردم را به گونه ای قابل قبول توجیه کنند، با وقوف به گسترده بودن قیام، عوامل وزارت کشور و (کا. ف. ب.) را مأمور ساختند تا به جامعه اقلیت ارمنی ساکن باکو و یکی دو نقطه دیگر حمله کنند و با ایجاد درگیری میان ارمنیان و دیگر اهالی جمهوری آذربایجان، حرکت معنی داری را که آغاز گردیده بود، بسوی خشونت های قومی منحرف سازند. با آنکه هنوز اخبار درستی از میزان کشتار مردم در باکو و دیگر نقاط، در جریان حضور ارتش سرخ در دست نیست، ولی به اعتبار گزارشهای خبر گزارهای مختلف، میتوان گفت که مردم در خشکی و دریا مقاومتی چشم گیر از خود نشان داده اند و حتی در برخی شهرها چون نخجوان موضع سرسختانه ای گرفته اند که تا مرحله جدائی از اتحاد شوروی پیش رفته است. این همه نشانگر آنست که آنچه در این جمهوری و اطراف آن میگردد یک جنبش فراگیر و متکی بر توده های عظیم مردم است. مردمی که پس از شکست میهنشان از روسهای تزاری و جدا گشتن بخشی از آن، ۹۰ سال تمام استعمار خشن تزارها را تحمل کرد و بیش از هفتاد سال نیز در سایه سرنیزه بلشویکها و سربازان ارتش سرخ در وحشت و نگرانی روزگار گذرانیده اند. این مردم در طول هفتاد سال حکومت شوروی، شاهد تبعیذهای گروهی، کشتارها و زندان و شکنجه های بی رحمانه دوران استالینی بوده اند. آنها از زمان تجزیه تاکنون چه در دوران تزارها و چه در دوران حکومت کمونیست ها همیشه تحقیر شده و به خشن ترین وضعی مورد بهره برداری قرار گرفته اند و ثروت نفت و شیلاتشان در راه تثبیت قدرت امپراتوری روسیه شوروی به یغما برده شده است. مردم جمهوری آذربایجان مانند دیگر جمهوری های مسلمان شوروی اگرچه در ظاهر پست های ریاست جمهوری،

نخست وزیری و وزارت را در اختیار دارند ولی در عمل همه تصمیم گیرها و مسئولیتهای عمده اجرایی برعهده قوم حاکم است و همیشه روسها بعنوان مسئول بانها دستور داده و با سوءظن از آنها مراقبت کرده اند. در زمینه های بنیادی فرهنگی نیز حکومت کمونیستی برای قطع ارتباط این مردم با هم کیشان و فرهنگ میهن مادر، دست به تغییر خط آنها زد و خط روسی را جانشین خط فارسی ساخت. روز تعطیل آنها را از جمعه به یکشنبه تغییر داد و رسمیت عقیدهای ملی و مذهبی شان را چون دیگر جمهوری های مسلمان از میان برد و آنها را کزیر گشتند بجای نوروز، ژانویه را تعطیل کنند و با وحشت به دید و بازدید برآیند و در روزهای مهمی چون عید قربان و عید فطر به سرکار بروند و در اجرای مراسم مختلف مذهبی با محدودیتهای مختلف مواجه باشند. آری چنین است داستان غم بار بیش از یک قرن و نیم زیر سلطه بودن مردمی که امروز برخوردارند و برای نشان دادن خشم و ناخرسندی خود با ذکر نام خدا، تن به امواج ارس می سپارند تا بیدار دوست بشتابند. بی شک آنچه که پس از گذشت بیش از یک قرن و نیم فشار و سلطه، موجبات بروز چنین هیجان و خیزشی در مردم «اران» گردیده، ریشه در هویت فرهنگی دیربانی دارد که نه گذشت زمان و نه محدودیت ها هیچکدام نتوانسته از توانمندی و تاثیر گذاری آن بکاهد، بدیده ای که با خون این مردم عجمین گردیده و هفتاد سال در برابر بمباران تبلیغاتی مارکسیسم - لنینیسم مقاومت کرده و امروز آنها را بران میدارد تا در برابر قدرت روسیه قد برافرازند و آزادی و استقلال خویش را طلب کنند.

طی چند ماه اخیر، چگونگی سیر حوادث در جهان چنان بوده که در بسیاری از موارد امکان بیش بینی روند همه جانبه آن را غیرممکن ساخته است. در این مورد نیز مشکل بتوان سرنوشت نهانی رویدادهای کنونی سرزمین «اران» و جمهوری آذربایجان را رقم زد. بویژه آنکه امروز بدون شک دیگر جمهوریهای آسیای شوروی نیز همه چشم به حوادث جمهوری آذربایجان دوخته اند تا با توجه به روند جریان و حاصل کار، به سهم خود وارد صحنه شوند. بدون شک آقای گورباچف کوچکترین تمایلی ندارد که حتی یک وجب از خاک امپراطوری روسیه شوروی از آن جدا گردد، بویژه آنکه بای مناسبتی چون نفت و صنعت مربوط بان نیز در میان باشد. آقای گورباچف بخوبی آگاه است که اگر نتواند خیزش استقلال طلبانه جمهوری آذربایجان را مهار کند، رقیبان محافظه کار او که هنوز به شیوه های استالینی و یاد دست کم جانبداری از سیاست برژنف اعتقاد دارند، باو مجال ادامه دار نداده و سرنکوش خواهند کرد. از سوی دیگر آقای گورباچف میداند که با ادامه وضع کنونی در جمهوری های غیر روس و عدم تمایلی که در نهاد بخش اعظم ساکنان آنها نسبت به رژیم

● گمان می رود که میخائیل گورباچف بر آنست که بجای اتحاد جماهیر شوروی کنونی، فدراسیونی از جمهوریهای روس را بعنوان بدنه اصلی کشور ایجاد کند و سپس ترتیبی بدهد که جمهوریهای غیر روس در آسیا و سواحل بالتیک با پیوستن به آن، کنفدراسیونی پدید آورند. این تدبیر با انجام فعل و انفعال های خاص و توافق های پشت پرده و «مالتاگونه» احتمالاً می تواند راه را برای الحاق سرزمین های دیگری به کنفدراسیون مورد نظر در آینده آماده سازد.

کشاورزی، آن کشور از بزرگترین صادر کنندگان غله در دنیا می باشد. و بالاخره آنکه ۲۵٪ از کل محصولات کشاورزی و دامی شوروی تنها در ۴٪ از زمینهای آن که به نحوی از انحاء تحت مالکیت خصوصی قرار دارد تولید میشود و ۷۵٪ بقیه از ۹۶٪ کشتزارهای اشتراکی بدست می آید^(۳). آمار اخیر نشان دهنده بی علاقهگی مردم و نبود کارائی در سیستم متکی بر بهره برداری به شیوه سوسیالیستی است.

با توجه به چنین نمودار نگران کننده ایست که گورباچف تمامی نیروی خود را متوجه این امر ساخته که بتواند فضای زندگی را در جامعه شوروی دگرگون سازد و میان رژیم و مردم آشتی برقرار سازد. در چنین وضعی بدون شك نشان دادن خشونت و سرکوب خیزش های استقلال طلبانه و آزادیخواهانه ملت های زیر سلطه، جز بروز فاجعه هیچ ثمری ببار نخواهد آورد. از اینرو به گمان من گورباچف بر آنست که بجای اتحاد جماهیر شوروی کنونی، بعنوان بدنه اصلی حکومت و کشور، فدراسیونی از جمهوریهای روس ایجاد کند و سپس ترتیبی بدهد تا جمهوریهای غیر روس در آسیا و سواحل بالتیک با پیوستن بان تشکیل يك کنفدراسیون بدهند، پدیده ای که میتواند با انجام فعل و انفعال های خاص و توافق های پشت پرده «مالتا» گونه راه را برای پیوستن دیگر کشورها و

کمونیستی و دولت روسیه شوروی وجود دارد، امکان به ثمر رساندن «پرسترویکا» در جهت بازسازی بنیادی اقتصاد شوروی و بالا بردن قدرت تکنولوژی و رها ساختن آن کشور از شرایط دردناک کنونی، امکان پذیر نخواهد بود. رهبر شوروی به این نکته واقف است که اگر موفق به دگرگون ساختن جو سیاسی - اجتماعی جامعه نشود و موجبات دلگرمی مردم را فراهم نسازد،

هیچیک از برنامه هایش با موفقیت روبرو نخواهد شد. او میدانند که با افزودن بر فشار، قادر نخواهد بود که بار دیگر چنان کاری از سر گرفته این مردم بکشد که برنامه های اساسی بازسازی اقتصادی او طلب میکند. گورباچف با آمار و ارقامی روبروست که بشدت او را نگران ساخته است. او میدانند که هر چند هم اکنون سالیانه ۷۸ میلیارد دلار در کار کشاورزی روسیه سرمایه گذاری میشود، معهدا باید هر ساله ۵۰ میلیارد دلار نیز صرف «سوسید» مواد غذایی کند. امروز در شوروی هر کیلو گوشت به قیمت ۴ دلار تولید میگردد و دولت ناگزیر آنرا به ۸۰ سنت میفروشد. امروز با وجود آنکه ۲۰٪ نیروی انسانی در اتحاد شوروی به کار کشاورزی مشغول است، لکن دولت مجبور است سالیانه بطور متوسط ۳۵ میلیون تن غلات از خارج (بویژه از آمریکا) وارد کند. در حالیکه در ایالات متحده آمریکا با اشتغال تنها ۳٪ از مردم در بخش



اجتماع گروهی از مردم آذربایجان شوروی در برابر مسجدی در مسکو برای اقامه و اعتراض علیه مداخله شوروی در آذربایجان

● هیچ رویداد تاریخی نیست که مقدمات آن از مدت‌ها پیش فراهم نگشته باشد و هیچ ملتی نبوده است که بدون زمینه‌سازی‌های لازم، یکباره با فاجعه‌ای عظیم و سرنوشت‌ساز مواجه شده باشد.

● نام اصلی و تاریخی جمهوری آذربایجان، «اران» است. «حزب مساوات» که پیرو «پان‌تورکیست»‌های ترکیه بود و هدف‌های خاصی را دنبال می‌کرد، در سال ۱۹۱۸ نام کنونی را بر آن نهاد.

سرزمین‌ها (از جمله احتمالاً، برخی از کشورهای اروپای شرقی) در فرصت‌های مقتضی در آینده آماده سازد.

رهبر شوروی بر آنست تا با استقرار چنین سیستمی، در بلند مدت الگویی بدست دهد و امکان تغییر نظام حکومتی در برخی از کشورهای وسیع آسیایی را در جهت تبدیل آنها به فدراسیونهای جدید فراهم آورد، برنامه‌ای که چنانچه اجرا شود، امکان تجزیه آنها به سود قدرتهای جهانی دور از انتظار نخواهد بود. از سوی دیگر با مطالبی که مدتی پیش یکی از مسئولان بلند پایه دولت ترکیه بیان داشت چنین بنظر میرسد که توطئه دیگری نیز از سوی غرب، بویژه آمریکا در حال شکل گرفتن است. این مقام مسئول ترکیه، پس از مدتها بار دیگر بر اساس دیدگاه قدیمی «پان‌تورکیسم» شعار ایجاد دولت‌های ترک‌زبان از آسیای صغیر تا چین را سرداد و گفت که با آغاز قرن بیست و یکم، جهان شاهد ظهور دولتهای ترک‌زبان در سرتاسر این ناحیه خواهد بود. ظهور دیدگاه پان‌تورکیسم به آخرین روزهای زندگی امپراتوری عثمانی مربوط میگردد که برای جلوگیری از فروپاشی امپراتوری مزبور با بهره جستن از احساسات مذهبی مسلمانان، جماعتی از ترکان دست به تشکیل حزب «اتحاد و ترقی» زدند و بر آن شدند تا با تبدیل نام «امپراتوری عثمانی» به «امپراتوری اسلامی»، موجبات ادامه سلطه ترکان را بر سرزمین‌های اسلامی فراهم ساخته و شرایط را برای حفظ و توسعه طلبی امپراتوری خود فراهم آورند. آنها در تصویبنامه کمیته مرکزی این حزب در سال ۱۹۱۱ چنین آورده‌اند:

«امپراتوری [عثمانی] باید به امپراتوری اسلامی بدل شود و به هیچ ملت دیگری نباید حق تأسیس سازمان ملی ویژه آن ملت داده شود... رواج زبان ترکی بهترین وسیله برای تثبیت حاکمیت بر مسلمین و استحاله دیگر ملتها است (۴).

از متن این نوشته به روشنی در می‌یابیم که ترکهای عثمانی چگونه زیرکانه خواسته‌اند از واژه «اسلامی» برای سلطه امپراتوری ترک بهره جویند و با رواج زبان ترکی و جلوگیری از حق تأسیس سازمان ملی ویژه ملت‌های مسلمان، موجبات «استحاله» آنها را در ملت ترک فراهم آورند. با فروپاشی امپراتوری عثمانی و روی کار آمدن گروه «ترکان جوان» برهبری کمال اتاتورک، و گرایش شدید او به تمدن اروپائی و مخالفت با بسیاری از مظاهر فرهنگ شرقی و اسلامی ترکیه از جمله خط، لباس و مذهب، جانی برای پیگیری شعار تشکیل «امپراتوری اسلامی» باقی نماند و اتاتورک برای آنکه پس از متلاشی شدن امپراتوری عثمانی بتواند موجبات تقویت روحیه مردم شکست خورده ترکیه را فراهم سازد، راهی جز آن ندید تا بر نظریه «پان‌تورکیسم» تکیه کند، باشد که تا حدی دلمردگی را از جامعه بزاید و سرابی را فراروی مردم ترکیه قرار دهد. از اینرو جماعتی را بر آن داشت تا با نظریه بردازهای باطل و تاریخ‌سازی‌های بی پایه یک جریان فریبنده ایجاد کنند. در این راه افرادی مانند «ضیاء‌گوک‌آلپ» و «گون‌آلتای» بعنوان نظریه پرداز، شعارهایی چون «هدف ما آن است که صد میلیون ترک را در ملتی واحد متحد گردانیم، عنوان کردند و در پی آن کوشیدند برای تمامی مردمی که به یکی از گویش‌های زبان ترکی سخن میگویند، هویت ترک قائل شوند. همان کاری که امروز اعراب ناپرخدانه نسبت به اکثریت عظیم دانشمندان ایرانی دوران بعد از اسلام که کتابهایشان را به زبان عربی نوشته‌اند، انجام میدهند.

پس از سالیان دراز، زمانی که میرفت تا دیگر از «پان‌تورکیسم» جز نامی باقی نماند، بار دیگر سیاست غرب بر آن شد تا با توجه به نفوذش در دستگاه دولت ترکیه، از نظریه «پان‌تورکیسم» برای اعمال سیاست‌های دراز مدت خود در بخشی از آسیا بهره جوید. گو اینکه ملت ترکیه امروز خود دچار چنان بحران هویتی است که جز از طریق پیاده کردن نیروی نظامی (نظیر آنچه در قبرس

روی داد)، از راههای فرهنگی و سیاسی توانائی اعمال نفوذ ندارد. فراموش نکنیم که از سالها پیش انگلستان در این خواب و خیال بوده که مرزهای سیاسی خاورمیانه را بهم بریزد و کشورهای جدیدی بوجود آورد. هدف اصلی این توطئه شوم، چون همیشه، بیش از همه ایران بوده است. نقشه موهوم انگلستان که بدون شک از حمایت آمریکا و فرانسه نیز برخوردار است، توسط «برنارد لوئیس» یهودی انگلیسی عرضه شده و بر اساس آن کردستان، بخش‌هایی از آذربایجان غربی، تمامی خوزستان، قسمت عمده‌ای از خراسان و تمامی سیستان و بلوچستان از ایران جدا شده و باقیمانده «ایرناستان» خوانده خواهد شد. شک نیست که یکی از طراحان و صحنه‌گردانهای این بازیهای خطرناک در خاور میانه اسرائیل است که از طریق آمریکا با ترکیه نیز سرو سری دارد.

با توجه به آنچه گفته شد ملاحظه می‌گردد که تا چه حد ضرورت دارد که ملت ایران با آگاهی همه جانبه و بدون آنکه دستخوش احساسات شود، با آنچه در پیرامون مرزهایش، از شمال گرفته تا جنوب و از شرق گرفته تا غرب، میگذرد، برخورد کند و مسئولان امر نیز با ژرف نگری نسبت به مسائلی که میتواند تمامیت ارضی ایران را بخطر افکند، واکنش نشان دهند. رسانه‌های گروهی چون رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها، باید در نوشتن مطالب و کار برد واژه‌ها دقت کافی بکار برند. از جمله بدانند که نام اصلی و تاریخی جمهوری آذربایجان از دیرباز «اران» بوده و در سال ۱۹۱۸ «حزب مساوات» که پیرو «پان‌تورکیست»‌های ترکیه بود و هدفهای خاصی را دنبال میکرد، نام کنونی را بر آن نهاده است. (۵) از اینرو نباید مردم آن خطه را «آذری» نامید. باید به یاد داشت که چگونه فرقه دمکرات با حمایت و به زور سرنیزه ارتش سرخ در صدد تجزیه آذربایجان بود، فاجعه‌ای که اگر قیام مردم سلحشور آذربادگان که همیشه در طول تاریخ از تمامیت ارضی، استقلال و آزادی ایران قهرمانانه پاسداری کرده‌اند نبود، خوابی که «مساواتی»‌های باکو هفتاد سال پیش برای آن دیده بودند و هنوز نیز گروهی ناپکار بر همان اندیشه‌اند، سالها پیش تعبیر شده بود. باید با هوشیاری و شناخت درست و جامع از تاریخ، همه امور را زیر نظر داشت و از ساده اندیشی پرهیز کرد. باید این نکته مهم را باور داشت که هیچ رویداد تاریخی نیست که مقدمات آن از مدتها پیش فراهم نگشته باشد و هیچ ملتی نبوده است که بدون زمینه‌سازی‌های لازم، یکباره با فاجعه‌ای بزرگ و تاریخی مواجه شده باشد.

جدول ۱: میزان زغال سنگ و فولاد بکار رفته برای تولید ۱۰۰۰ دلار از تولید ناخالص داخلی در فاصله ۱۹۸۰-۱۹۷۹ (به کیلوگرم)

نام کشور	زغال سنگ	فولاد
روسیه	۱۴۹۰ کیلو	۱۳۵ کیلو
آلمان شرقی	۱۳۵۶ کیلو	۸۸ کیلو
چکسلواکی	۱۲۹۰ کیلو	۱۳۲ کیلو
مجارستان	۱۰۵۸ کیلو	۸۸ کیلو
بریتانیا	۸۲۰ کیلو	۲۸ کیلو
فرانسه	۵۰۲ کیلو	۴۲ کیلو
آلمان غربی	۶۵ کیلو	۵۲ کیلو
سوئیس	۳۷۱ کیلو	۲۶ کیلو

زیرنویسها:

- ۱- این جدول و دیگر آمار مربوط به وضع اقتصادی اتحاد شوروی در این نوشته از فصل «شوروی و تضادها» صفحه ۶۳۱ تا ۶۶۵ از کتاب: (ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ- تغییرات اقتصادی و نظامی از سال ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰) نوشته: بل کندی (The Rise and Fall of the Great Powers) چاپ ۱۹۸۹ گرفته شده است. این کتاب توسط آقای مهندس محمود ریاضی ترجمه شده و زبودی کار چاپ و انتشار آن بانجام خواهد رسید.
- ۲- نیویورک تایمز، ۲۶ فوریه ۱۹۸۶ - اکتومبست، مارس ۱۹۸۶.
- ۳- ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ، صفحه ۶۳۱ تا ۶۶۵.
- ۴- آذربایجان واران (البانیای قفقاز) - عنایت‌اله رضا - ۱۳۶۰، صفحه ۶۰.
- ۵- خوانندگان ارجمند برای آگاهی هرچه وسیعتر درباره این رویداد و دیگر مسائل مربوط به سرزمین «اران» یا جمهوری آذربایجان در روسیه شوروی، همچنین بحث مربوط به آذربایجان اصلی و چگونگی تغییر زبان فارسی به ترکی در این ناحیه و بالاخره جریان «پان‌تورکیسم» و «پان‌تورانیسم» میتوانند به منابع زیر مراجعه کنند:
- آذربایجان واران (البانیای قفقاز) - نوشته دکتر عنایت‌اله رضا - انتشارات ایران زمین تهران، ۱۳۶۰.
- زبان دیرین آذربایجان - پژوهش و نگارش دکتر منوچهر مرتضوی - مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی - تهران، ۱۳۶۰.
- آذری یا زبان باستان آذربایجان - نوشته احمد کسروی
- زبان آذربایجان و وحدت ملی ایران - نوشته ناصح ناطق - از انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار یزدی - تهران، ۱۳۵۸